

A Comparative Study of the Honor of the Mazd Religion in Ferdowsi's Shahnameh and Sassanid Pahlavi Texts

Farzad dolatkhah^۱, Ramin sadeghinezhad^۲, Rassol ebadi^۳

Abstract

Hospitality and welcoming a guest is one of the most distinguished characteristics of Iranians, showing their personal and social identity. The term Myazad means hospitality and setting table for the guest with specific traditions. Honor of setting table for the guest is one of the most distinguished symbols of hospitality among ancient Iranians. This has been mentioned in the Sasanid and Pahlavi writings and some chapters of most writings of those eras have been dedicated to such tradition and honor. On the other hand, Ferdowsi's Shah Nameh is a highly valuable work in which one can study old and ancient traditions of Zoroastrians including setting table. The aim of the present study is to show valuable aspects of guest and honor of the tradition through comparative study of Mayzad ancient tradition in the Pahlavi writings and Ferdowsi's Shah Nameh. Happy face of the host with the guest, sacrificing animals specially lamb and sheep to the guest, boiling vegetable seeds in milk with the aid of Harkareh stone, spreading bread in table, respecting the guest, taking Barsam at hand and chanting Baj or praying next to the sacred fire, eating food with closed mouth, washing hands thanking God after having meal (Zamzam) are among the main symbols of honoring the guest in Mayzad ancient tradition, shown in different parts of Shah Nameh and Pahlavi Sasanid writings.

Key words: Baz, Barsam, Ferdowsi's Shah Nameh, myazad

^۱ PhD Student of the Department of persian language and literature, Ahar branch, Islamic Azad University, Ahar- Iran

^۲ Department of persian language and literature, Ahar branch, Islamic Azad University, Ahar- Iran

^۳ Department of persian language and literature, Ahar branch, Islamic Azad University, Ahar- Iran

References

- Abadi Babil, M. (۱۹۷۱). Rituals in Firdausi Shahnameh, Tabriz: Shafaq.
- Teachings of Zoroastrianism (۲۰۱۱) by the Zoroastrian Students Association, Tehran: Zoroastrian Students Association.
- Abu Reyhan Biruni (۲۰۰۱). Asar Albagya an gorun khalieh(The Remaining Works of the Centuries) by Parviz Azkaei, Tehran: Miras maktoob.
- Ardavirafnameh (the first and second parts of a study on Iranian mythology)(۱۹۹۹) by Mehrdad Bahar, third edition, Tehran: Agha Publishing.
- Asadi (۱۹۴). Logat Foros Asadi (Asadi Persian Dictionary) edited by Abbas Iqbal, with the capital of Abdolrahim Khalkhali, Tehran: Majles publications.
- Avesta (the oldest poems of Iranians) (۱۹۹۸). Collected, reported and research by Jalil Dostkhah, Vol. ۲, Tehran: Morvarid.
- Oshidari, J.(۲۰۱۵). Mazdisna Encyclopedia, fifth edition, Tehran: Markaz.
- Hafeznia, MR. (۲۰۰۲). Political Geography of Iran, Tehran: SAMT.
- Dehkhoda, AA. (۱۹۹۸). Dictionary, Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute.
- Rastegar Fasaei, M.(۲۰۰۲). Firdausi and Iranian Identity, Tehran: Tarh-e-Noo.
- Spanji, M. (۲۰۰۴). A Study of Customs in Shahnameh, Master Thesis, Islamic Azad University, Roodehen Branch.
- Sad dar nasr sad dar Bandeshan(۱۹۷۹) translated by Bahman Ansari, Tehran: Iran-Shahri Recovery Association.
- Sarami, G. (۱۹۹۴). Az rang gol ta rang khar(From the color of flowers to the suffering of thorns) (Morphology of Shahnameh stories), third edition, Tehran: scientific and cultural.
- Sur Sokhan [n.d]. Katayoun Mazdapour, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال ششم، شماره بیستم، تابستان ۱۴۰۱

بررسی تطبیقی ارجمندی آیین می‌زد در شاهنامه فردوسی و متون پهلوی ساسانی

فرزاد دولت‌خواه^۱، رامین صادقی نژاد^۲، رسول عبادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

صص (۱۷۲-۱۴۹)

چکیده

مهمان‌نوازی و پذیرایی از میهمان از ویژگی‌های مشخص و نشانگر هویت فردی و اجتماعی ایرانیان است. می‌زد (myazad) به معنای سور و سفره پذیرایی از میهمان یا همان آیین خوان نهادن است. ارجمندی خوان گستردن برای میهمان، یکی از بارزترین نمودهای مهمان‌نوازی در میان ایرانیان باستان می‌باشد که در متون پهلوی ساسانی، بدان اشاره و در مورد چند و چون و ارجمندی آن، موضوعاتی عنوان شده است. از طرفی شاهنامه فردوسی، اثری گرانسنگ است که می‌توان در آن، بازتاب آیین‌های کهن و باستانی زرتشتیان از جمله خوان نهادن را به مطالعه نشست. در این نوشته، سعی کرده‌ایم با بررسی تطبیقی سنت باستانی می‌زد در متون پهلوی و شاهنامه فردوسی، وجوه ارج داشت میهمان و ارجمندی این آیین باستانی را نشان دهیم. گشاده‌روی میزبان، قربانی کردن حیوان به‌ویژه گوسفند و بره برای میهمان، پختن دانه‌های گیاهی با شیر در هرکاره، انداختن نان بر سفره، آوردن شیر و سرکه بر سرخوان؛ فراخواندن مهمان بر سر خوان و همراهی با میهمان برای غذا خوردن، مهریانی کردن با میهمان، گرفتن برسَم به دست و خواندن باج (=واژ: باز) یا همان نیایش در کنار آتش مقدس، هنگام غذا خوردن، بستن دهان هنگام غذا خوردن و شستن دست‌ها و خواندن زمزم بعد از خوردن غذا از نشانه‌های بارز بزرگداشت مهمان در آیین باستانی می‌زد می‌باشد که در جای جای شاهنامه و متون پهلوی ساسانی بدان‌ها اشاره شده است.

واژگان کلیدی: باز، برسَم، زمزم، شاهنامه فردوسی، می‌زد

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران

۱. مقدمه

مهمانی، احترام و پذیرایی از مهمان یکی از مُشخصه‌های هویتی مردمان فلات ایران زمین است. ایرانیان از معدود کهن‌تباران فرهنگ‌آفرین جهان‌اند که هویت روشن و رسایی دارند و اندیشه‌ورزی و رفتارهای جمعی آنان، شناخته شده و قابل تعریف است. هویت ایرانی، برآیندی است از عوامل اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و وقایع تلخ و شیرینی مردمان کهنی که در طول زمان در چهار راه جهان ایستاده‌اند. (رستگار، ۱۳۸۱: ۱۲). هویت ایرانی، عبارت است از آن دسته از صفات و ارزش‌هایی که مشترک میان ایرانیان و خاص آن‌هاست و ملت‌های دیگر بر اساس این ویژگی‌ها، آنان را از دیگران، متمایز ساخته و به عنوان یک ایرانی می‌شناسند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۱).

فردوسی در باب فرهنگ و تمدن ایران باستان از هیچ نکته‌ای غفلت نورزیده است و در اثر او می‌توان زندگی‌نامه ایرانیان پیش از اسلام را از دیدگاه فرهنگ و آداب و رسوم مشاهده کرد. مطالعه شاهنامه به خواننده این فرصت را می‌دهد که از چگونگی پیدایش جشن‌ها، پدید آمدن آتش، صحنه‌های باشکوه بزم و رزم، چگونگی به خاک سپردن مُردگان و آداب سوگواری آن زمان، همچنین از رسوم زناشویی ایرانیان باستان، به مجازات رساندن گناهکاران، رایزنی با بزرگان و اخترشناسان، رد و بدل کردن نامه‌ها و چند و چون آداب شکار، سوگند، نیایش و... آگاهی یابد. حکیم فردوسی با یاد کردن این گونه حوادث، شاهنامه را به هیئت موزه ایران‌شناسی بزرگی با غرفه‌های گوناگون درآورده است. می‌توان اثر او را به چشم دایره‌المعارف فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان نگریست. (سپنجی، ۱۳۸۳: ۲۳).

یکی از آیین‌های ارجمند نزد ایرانیان باستان، سفره گستردن و خوان نهادن برای میهمان است که دارای کُرفه و ثواب و یکی از راه‌های رسیدن به بهشت است که از آن به می‌زَد، تعبیر می‌شود. می‌زَد، واژه‌ای کهن به معنای میزبانی و سفره پذیرایی از میهمان است. در آیین زرتشتی، می‌زَد سفره سفید تمیزی است که هفت چیز نمادین به نمایندگی از آمشاسپندان بر آن گذاشته می‌شود. شیر و تخم مرغ، نماد وهومن [= بهمن] است. آتش یا چراغ روشن، نماد اردی‌بهشت است. سینی فلزی حاوی لُرک (شیرتُرش غلیظ شده به واسطه جوشیدن) (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷) یا تاس روین (آلیاژی از مس و روی) حاوی آب

پاک، سمبل شهریور است. زمینی که سفره را روی آن پهن می‌کنند و فراورده‌هایی که از زمین به دست می‌آیند، مانند: میوه، لُرک، نان و سُوْرک (نوعی نان نذری که پنجشنبه‌ها برای یاد کردن درگذشتگان پُخت و پخش می‌شود) و... نماد سپندارمذ است.

آب پاک و تمیز سر سفره، نماد خرداد است. مایعات سر سفره را زور و جامدات آن را مَی‌زَد می‌نامند. گیاه، نماد جاودانگی آمداد است چرا که گیاه، پیوسته رُشد می‌کند و گُل‌های زیبا به بار آورده و تخم می‌افشاند و زندگی را پایدگی می‌بخشد. این سنت با خواندن گاتاها یا اوستا، یادآور استواری به‌دین و مازدیسنی و پیروی از اندیشه، گفتار و کردار نیک است تا همراه با زمزمه‌های مانتره [مانتریک: نماز] اوستا، حاضران به داد و آیین هریک از فروزگان اهورایی، راه پویند و به رسایی و جاودانگی رسند. امروزه دگرگونی‌های کوچکی در مَی‌زَد، رُخ داده است. برای نمونه سر سفره آیین‌ها و جشن‌خوانی‌های شادمانه دو موبد «زوت» و «راسپی» با سرایش بخش‌هایی از اوستا (آفرینگان دهمان، کرده سروش، همازور دهمان و...) آن را برگزار می‌کنند. این مراسم در برخی شادی‌ها و جشن‌ها یا آغاز به کار جایی یا برای مراسم درگذشتگان نیز اجرا می‌شود. لُرک شامل شیرینی سفید نیز می‌شود و دیگر سیر و سُداب نمی‌گذارند و کتاب اوستا و عکس آشو زرتشت، گلاب‌پاش و آینه بر روی سفره‌های شادی گذاشته می‌شود. همچنین برگ درخت سرو، نماد همیشه سبز بودن و جاودانگی برای مراسم شادی و شاخه‌های مؤرد برای سفره‌های روان استفاده می‌شود. (ر.ک. آموزه‌هایی از زرتشت، ۱۳۹۰: ۳-۲).

در اهمیت و ارجمندی مَی‌زَد و خوان نهادن همین بس که در *ارداویرف نامه*، بند ۱۶ تا ۲۱، ویراز [=ویراف]، پس از آن‌که روانش پس از هفت شبان‌روز به تن در می‌آید و دین-دستوران از وی می‌خواهند که هر آنچه را دیده و شنیده است، براستی به ایشان بگوید، می‌گوید: «نخست گوش [=گفتار] اینکه گرسنگان و تشنگان را نخست، خورش باید دادن و پس پُرسش از من کردن و کار فرمودن. پس دین‌دستوران فرمودند که انوش (نوش‌دارو) خوش و خورش نیک پُخته و خش‌بوی و خوردی و آب سرد و مَی آوردن و دَرُون [نانی که نماد گیتی است و گوشواد (فدیۀ دینی) را بر روی آن می‌گذارند]، یشتند و ویراز، باج گرفت و خورش خورد و مَی‌زَد انجام داد و باج بگفت». (ارداویراف‌نامه، ۱۳۷۸: ۳۳۴-۲۹۹).

در کتاب سد در نثر سد در بُندهشن، آمده است که نان به واج نخوردن و کُشتی [=کُستی] نداشتن گناه است. (ر.ک. سد در نثر سد در بُندهشن، ۱۹۷۹م: ۱۱۸)، و در ارجمندی نان به واج خوردن آمده است: «...می‌باید که مردم پیش از نان خوردن، اول سپاس ایزد بگویند، شکر آن نعمت‌ها بگذارند و در نان خوردن، حدیث بکنند، چون نان بخوردند دیگر بار سپاس ایزد بگویند.» (همان: ۱۳۲-۱۳۱). در بند ۳۶ مینوی خرد نیز یکی از ۳۳ راه ممکن برای رسیدن به بهشت، خوان نهادن و میهمانی دادن به بیماران و عاجزان و مسافران، عنوان شده است. (ر.ک. مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۵۴).

اهمیت واج [=دعا] خواندن در هنگام خورش خوردن تا جایی است که حتی در شرایط اندوه و ناراحتی و نگرانی هم، باج فراموش نمی‌شود. در کارنامه اردشیر بابکان آمده است: «ایشان، اسپ اردشیر را گرفته اندر سرای بُردند و به آخور بستند و به تگ (جو دو سر) و گیاه و آسپست (یونجه) نیک داشتند. اردشیر را به نشستگاه و جایی به آیین بُرده، بنشانیدند. اردشیر بسیار اندوهگین بود و همی‌اندشید و ایشان دروُن (نان فدیة)، یَشْتَه (مُتبرک شده به دعا)، به اردشیر خواهش کردند که واج فرمای گرفتن. خورش بخور و اندوه و تیمار مدار.» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۵۴: ۱۱).

۱.۱ تعریف اصطلاحات و مفاهیم کاربردی

«باژ»، که باج، باز و واج و واژ هم گفته می‌شود، از ریشه اوستایی وچ، که در سانسکریت وچ، و در پهلوی واج، در لاتینی وکس و در انگلیسی وئیس است. باژ به معنی کلمه، سخن و گفتار می‌باشد. از همین ریشه است، کلمات: آواز، آوازه، آوا، گوازه و واژه که امروز به معنی لغت و کلمه، استعمال می‌شود. در فرهنگ‌های فارسی، آمده است: باژ خاموشی باشد که مُغان در وقت شُستن بدن و چیزی خوردن، بعد از غذا زمزمه کنند. (معین، ۱۳۲۶: ۲۵۳).

«زمزم»، در فرهنگ‌های فارسی، «زم» را به معنی آهسته و و زمزم را به معنای آهسته و اصطلاحاً «کلماتی که مغان در محل ستایش باری تعالی و پرستش آتش و هنگام بدن شُستن و چیزی خوردن بر زبان رانند» (اسدی، ۱۳۱۹: ۳۴۳)، دانسته‌اند. در آثار الباقیه می‌خوانیم:

«سروش نخستین کسی بود که به زمزمه امر کرد و آن عبارتست از اشاره‌ای که لب بسته، ادا شود، نه به گفتار مفهوم.» (ابوریحان، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

«می‌زد»، در لغت‌نامه آمده است: نذر، تقدیمی غیر مایع، فدیة و چیزی خوردنی. در مقابل نذر مایع و آشامیدنی که زور نامیده می‌شود (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۲). در کتاب *ایران در زمان ساسانیان*، آمده است: «می‌زد، قربانی است که از گوشت، چربی یا کره درست می‌شود.» (ر.ک. کریستین سن، ۱۳۹۹: ۱۸۶)، در *اوستا*، فقره اول از یسنا، هات ۳، آمده است: «می‌زد عبارت است از نذورات و خیرات غیر مایع، مثل نان، گوشت، میوه و غیره در مقابل زور که از نذورات مایع است.» (اوستا، ۱/۱۳۷۷: ۲۸). مزداپور در توضیح می‌زد، می‌نویسد: «بر سر سفره طعام، کسی که باژ نان خوردن را می‌خوانده است، به اصطلاح درون را می‌یسته و به دیگران باژ می‌داده است، کسان دیگر بر سفره غذا می‌خورده‌اند از وی باج می‌گرفته یا می‌ستانده‌اند. چاشنی کردن به معنای خوردن طعام پس از خواندن یسن هشتم است.» (همان: ۱۴۲).

در می‌زد [سفره غذا خوردن] و نیز سفره همگانی نیایش، مانند گاهنبار و یزشن، زوت، برگزار کننده اصلی مراسم است. (اوستا، ۲/۱۳۷۷: ۲۰-۱۶). برای آشنایی با نیایش‌های که میان زوت و راسپی، رد و بدل می‌شود در اوستا در یسنه، هات ۸-۳، آمده است: «خواستار ستایش خورش می‌زد، خرداد و آمداد و شیر خوشی دهنده‌ام، خشنودی سروش پارسای دلیر «تن- منتره» سخت رزم افزار اهورایی، آن ایزد نامبردار را» (همان: ۱/۱۱۱-۱۱۰)، در جواب این نیایش زوت، راسپی نیز چنین بیان می‌کند: «این اندیشه‌های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک، این هوم‌ها و می‌زدها و زورها و برسَم به آیین آشه گسترده و گوشت خوشی دهنده، خرداد و آمداد و شیر خوشی دهنده، هوم و پراهوم و هیزم و بخور، این بهره از زندگی [دیگر سرای] و آشونی و نماز رد سپند رکان و گاهان و فرمان [ایزدی] نیک به جای آورده، [همه را] پیشکش می‌کنیم» (همان: ۱۱۲). در یسنه، هات ۸ نیز در میان زوت و راسپی، باژی، بدین صورت، رد و بدل شده است: «زوت: آشیم و هوم... به آیین آشه، می‌دهم خورش می‌زد، خرداد و آمداد، شیرخوشی دهنده، هوم و پراهوم و هیزم و بخور، آفرین- خوانی به اهورامزدا... و راسپی: شما ای مردمان بخورید این می‌زد را. ای کسانی که با آشونی و درست‌کاری، آن‌را به خویشان ارزانی داشتید.» (همان: ۱۳۳).

«برسم»، شاخه‌های باریک درخت گز یا انار به بلندی یک کف دست است که زرتشتیان به هنگام نیایش و صرف غذا آن را به دست می‌گرفتند و به وسیله آن، خداوند را به خاطر نبات و نعمات او شکر می‌گفته‌اند. (ر.ک. اوشیدری، ۱۳۹۴: ۱۶۲). هدف از برسم به دست گرفتن و باژ خواندن، ادای سپاس نسبت به نباتات است که مایه تغذیه انسان و چهارپا است. در شاهنامه به وفور از این واژه قبل از شروع غذا برای سپاس از نعمت‌های الهی یاد شده است. در مورد گرفتن برسم در دست، در وندیداد، فرگرد نوزده، آمده است: «آشونی باید تا ترکه برسم را به درازای گاو آهن و به ستبری دانه جو به دست چپ خویش برگیرد و هنگام نیایش اهوره مزدا و امشاسپندان و هوم زرین برازنده زیبا و بهمن راتای نیک آشون مزدا آفریده والا، چشم از آن برنگیرد.» (اوستا، ۱۳۷۷: ۸۷۱/۲).

«درون»، فدیهای است که به باج گزاران داده می‌شود. در تعلیقات کتاب مینوی خرد، پرسش ۱۵ بند ۱۷، در مورد باج نان خوردن (دعای غذا)، و باج پایان غذا، آمده است: «کلمه درون (dron)، در اوستا به صورت draonah و به معنی نصیب، بهره، دارایی است و اصطلاحاً به سهمی گفته می‌شود که در طی مراسم دینی به خدایان تقدیم می‌شود... اما در آثار پهلوی و استعمال امروزی، درون، قرصه نان نازکی است که از خمیر بر نیامده گندم درست می‌کنند... مراسم درون از های سوم تا های هشتم یسنه، ادامه می‌یابد و اصطلاحاً آن را درون یستن می‌گویند. یشت درون برای عبادت یا شکرگزاری از خدایان است و می‌توان آن را به هریک از ایزدان تقدیم داشت. یشت درون همچنین به عنوان باج نان خوردن (دعای غذا)، به کار می‌رود و در این مورد به اورمزد تقدیم می‌شود. در مورد باج نان که مخصوص شروع است، خوانده می‌شود و بعد، غذا در سکوت خورده می‌شود و بعد از شستن دهان و دست، باج پایان غذا را می‌خوانند.» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۱۱۴-۱۱۳).

۲.۱ پیشینه تحقیق

بویس و کوتوال (۱۹۷۱) در مقاله‌ای با عنوان «باج و درون در آیین زرتشتی»، به این نکته که در زندگی مبتنی بر کشاورزی، باج به عنوان یک آیین مذهبی و برای حفظ خلوص مراسمی که در معابد جشن گرفته می‌شد و به عنوان یک امر مورد نیاز در زندگی روز مره، مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ تأکید کرده‌اند. در این مقاله در مورد تلفظ‌های

مختلف واژه باج و آیین‌ها و ابزار و اشخاص لازم برای برگزاری انواع باج، باج پیش از غذا خوردن و باج بعد از غذا خوردن و تقدیم فدیۀ دَرُون به باج‌گزاران، بحث مبسوط و مُفصَّلی ارائه شده است. در کتاب‌های مربوط به دوره ایران ساسانی و شاهنامه‌پژوهی نیز مطالبی در مورد این مراسم سنتی و آیینی زرتشتیان آمده است.

محمد آبادی باویل (۱۳۵۰) در کتاب *آیین‌ها در شاهنامه فردوسی*، در بخشی با عنوان *پیرامون آیین مزدا پرستی*، از خسرو انوشیرون بدانگاه که به جنگ قیصر، لشکر می‌آراید و به سوی آذربادگان روانه می‌شود، چون به آتشگاه آذرگشسپ فرا می‌رسد به نماز بُردن از اسپ پیاده می‌شود و از دستور به آیین نیایش، باژ و برسم می‌جوید و فرمان می‌دهد که مؤبد، نامه مینوی و زند و اوستا را به آوای خوب بخواند؛ اشاره کرده است.

سعید نفیسی (۱۳۸۳) در کتاب *تاریخ تمدن ساسانی در بخش آیین زردشت*، به مهم‌ترین عبادات دین زردشت، از جمله نذر شیر و گره و تقسیم نذر و نیاز که می‌زده (Myazda)، باشد، اشاره کرده است. قدمعلی سرّامی (۱۳۷۳)، در کتاب *از رنگ گل تا رنج خار*، در بحثی کوتاه به آیین میزبانی از مهمان و سنت خوان نهادن اشاره کرده است. سید محمود سید صادقی و سید عماد الدین موسوی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «آداب و آیین در شاهنامه فردوسی»، به آداب و آیین‌هایی چون: استقبال، زندگی، معاشرت، دوست‌یابی، می‌گساری، نخچیر و شکار، تاج‌گذاری شاهان، مرگ و دفن مردگان، دیدار پادشاهان از یک‌دیگر، کشورداری، موسیقی، مهمانداری و برپایی جشن‌ها در شاهنامه فردوسی اشاره کرده‌اند.

اسفندیار نریمانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «آیین پذیرایی از مهمان در شاهنامه و اودیسه هومر»، در بخشی با عنوان «گُستردن خوان»، به موضوعاتی از قبیل گُستردن خوان زر، بُردن غذا از سر خوان میزبان، آراستن خوان با دیبای چینی و طبق‌های زرین و جام‌های زبرجد و پیروزه در شاهنامه فردوسی اشاره کرده است.

۳.۱ روش تحقیق

روش تحقیق در این نوشته تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری اطلاعات مورد نیاز این تحقیق، کتابخانه‌ای و مبتنی بر جست و جو در کتاب‌ها، مقالات و رساله‌های دانشگاهی است.

۲- بحث

ارج داشت باج نان و نیایش هنگام نان خوردن از چشم گیرترین مراسم در نزد ایرانیان باستان بوده است. ایرانیان خوردن نان، بی باج نان خوردن را گناهی بزرگ می دانستند. (ر.ک. شایست نشایست، ۱۳۶۹: ۷۶). در بخش پادشاهی هرمزد، او سه تن از دبیران پدر خود [نوشین روان] از جمله ایزدگشسب و سه دبیر دیگر را در کمال بی گناهی و به قصد تباه کردن به زندان می اندازد. موبد که از بی گناهی و نیک اندیشی ایزدگشسب، آگاه است از وی دلجویی می کند.

ایزدگشسب از رنج گرسنگی در زندان به موبد، شکایت می کند. موبد، خوالیگر خود را می خواند و از وی می خواهد که خوردنی تدارک کند و به زندان ببرد. موبد، خوان (مجاز مفرد مُرسل از نان و نان خورش به علاقه مُلازمت خوان و نان)، پیش وی می نهد و بعد از خوردن و فرونشاندن گرسنگی از موبد می خواهد به هرمزد گوش زد کند که زندانی کردن او، دور از داد است و در صورت آزاد نساختن او، داوری، نزد خدا خواهد بُرد. ماجرای که در نهایت به مرگ ایزدگشسب و موبد به دست هرمزد نوشین روان می انجامد. نکته پُر اهمیت در این داستان پندآموز، آن است که ایزدگشسب در اوج گرفتاری و بند و زندان نیز

نهادند خوان پیش ایزدگشسب گرفتند پس واژ و برسَم به دست
پس ایزدگشسب آنچه اندرز بود به زمزم همی گفت و موبد شنود
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۸ / ۹۴-۹۳)

از ارج داشت خوان و گرفتن واژ و برسَم به دست و خواندن زمزم، غفلت نمی کند: در پادشاهی یزدگرد نیز، زمانی که یزدگرد از ماهوی سوری شکست می خورد و به آسیاب مردی خسرو نام، پناه می برد، آسیابان از تنگی دست خود که جز تره جوپیار و نان کشکین، برای پذیرایی از وی ندارد، اظهار شرمساری می کند. یزدگرد ضمن دلداری دادن به آسیابان و پذیرش نان و تره از وی، بیان می کند که همین نان کشکین و تره ناچیز نیز باید با آداب و آیین و با گرفتن برسَم به دست، خورده شود:

بدو آسیابان به تشویر گفت که جز تنگدستی مرا نیست جفت
 اگر نان کشکینت آید به کار و ر این ناسزا تره جویبار
 بیارم جز این نیز چیزی که هست خروشان بود مردم تنگدست
 بدو گفت شاه آنچه داری بیار خورش نیز با برسم آید به کار
 (فردوسی، ۱۳۶۶: ۹/۵۰۵-۵۰۱)

در ارجمندی سیر کردن فرد گرسنه در شایست نشایست آمده است: «یکی این که آن چیز را به ارزانیان [=مستحقان] دهند، هر چند توانند به می‌زد [خوردنی] باید اندازند (=بَدَل کنند). چه در نیهاتوم (نسک)، دستوران آموخته‌اند که مردی اگر به مردی، نان دهد، چونانکه آن مرد را نیز نان بسیار کافی [باشد] هر آن کَرَفَه [ثواب و پاداش] که او به آن سیری [هنگام سیر بودن با آن نان] بکند، او (مرد نان دهنده) را چنان باشد که آن (کَرَفَه) را با دست خویش کرده است.» (شایست نشایست، ۱۳۶۹: ۱۵۷).

در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف، در داستان گریز شاپور و کنیزک وی از دست رومیان، شاپور پس از آن که به پالیزیانی پناه می‌برد، از پالیزیان می‌خواهد که از وی و کنیزکش، میزبانی و ایشان را سیر کند، چرا که باور دارد، روزی پالیزیان نتیجه این کار نیک یعنی پذیرایی از مهمانان گم کرده راه را خواهد دید:

گر امشب مرا میزبانی کنی هُشیواری و میزبانی کنی
 بر آنم که روزی به کار آیدت درختی که کِشتی به بار آیدت
 (فردوسی، ۱۳۶۶: ۷/۲۵۴-۲۵۳)

پالیزبان در پاسخ شاپور در وجوب ارج‌داشت خوان نهادن و سیر کردن میهمان می‌گوید:

بدو باغبان گفت کاین خوان تُست تَن باغبان نیز مهمان تُست
 بدان چیز کآید مرا دست‌رس بکوشم بیارم نگویم به کس
 (همان: ۷/۲۵۶-۲۵۵)

شاپور بعد از آنکه پالیزبان وی را می‌شناسد، در مورد وضعیّت ایران از وی می‌پرسد و پالیزبان ضمن جواب شاپور، برای ارج‌داشت میهمانی چون شاپور، ارزش و اهمیّت آرزوم میهمان را با زدن مثالی این‌گونه یادآوری می‌کند:

بر این زار بگریست پالیزبان
بدو [شاپور] میزبان گفت کاید سه روز
که دانا زد این داستان از نخُست
نباشد خرد هیچ نزدیک اوی
بباش و بیاسای و می خور به کام
بدو گفت شاپور کآری رواست
که بود آن زمان شاه را میزبان
بباشی بُود خانه گیتی فروز
که هرکس که آزر مهمان نجُست
نیاز آورد بخت تاریک اوی
چو گردد دلت رام برگوی نام
به ما بر کنون میزبان پادشاست
(همان: ۲۸۴-۲۸۰ / ۷)

یکی دیگر از باورهای پیشینیان در ارجداشت می زَد آن است که غذا خوردن در تاریکی را جایز نمی دانستند، بنابراین سفره را شب هنگام در ایون و زیر روشنایی ماه می - گسترده. در کتاب *شایست نشایست* آمده است: «این به چه سبب است که در تاریکی خوراک خوردن جایز نباشد؟ چه هرگاه کس در تاریکی خوراک خورد، پس دیو و دُروج، خُرد و فرّه او را یک سوم برُباید. و این امر از آن جای است که هُرمزد به زرتشت گفت که مبادا پس از فرا رسیدن روشنی، یا ناپاک شُسته دست، کس فراز خورد، خرداد و اُمرداد یعنی آب و گیاه را. چه اگر پس از فرا رسیدن روشنی، با ناپاک شسته دست، فراز خوری، خرداد و اُمرداد، یعنی: آب و گیاه را مگر از تو درُوج در رُباید دو سوم از آن که آسَئیده خُرد باشد، هنگامی که دو سوم از آسَئیده خُردت را برُباید، آن فرّه و دین که نزد تُست در آن روز نابود شود، یعنی حاصل خویش کاری یک روز تو، ربوده و دور شود.» (شایست نشایست، ۱۳۶۹: ۱۱۳).

در شاهنامه فردوسی در بخش پادشاهی بهرام گور، پیرمرد گوهرفروش و دختر چنگ - زن، زمانی که بهرام شب هنگام به خانه پیرمرد گوهر فروش وارد می شود، او را در ایوان خانه، جای می دهند و با ورجاوندی و مهربانی او را بر تشکچه ای می نشانند و برایش خوان می گسترانند و از هر خوردنی بر سفره می گذارند. نکته ای که در این ارجداشت جلب نظر می کند شادی میزبان از دیدار مهمان و خوش آمد گفتن بر میهمان با روی گشاده و گسترده خوانی درخور میهمان است:

چو آمد به بالای ایوان رسید
 ز در دختر میزبان را بدید
 چو دهقان وُرا دید بر پای خاست
 بیآمد خَم آورد بالای راست
 بدو گفت شب بر تو فرخنده باد
 همه بدسگالان تو را بنده باد
 نهالی بیفکنند و مسند نهاد
 ز دیدار او میزبان گشت شاد
 گرانمایه خوانی بیاورد زود
 بر او خوردنی‌ها از آنسان که بود
 (فردوسی، ۱۳۶۶: ۷/۸۰۰-۷۹۶)

همان‌طور که در مقدمه گذشت، پهن کردن سفره بر روی زمین از ارج داشت می‌زد می‌باشد، در این داستان، میزبان، زیرگاه [=زیرو: زیلو] همراهان بهرام گور را بر روی زمین و کنار بهرام پهن می‌کند، سپس سفره‌ای جداگانه‌ای را نیز برای خدمت‌گزاران وی می‌گسترده:

پرستنده را نیز خوان خواستند
 یکی جای دیگر بیاراستند
 همان میزبان را یکی زیرگاه
 نهادند و بنشست نزدیک شاه
 (همان: ۷/۸۰۳-۸۰۲)

در این داستان، پوزش خواهی میزبان از میهمان و اظهار فروتنی از دیگر موضوعاتی است که برای ارجمندی میهمان، عنوان می‌شود:

به پوزش بیاراست پس میزبان
 به بهرام گفت ای گو مرزبان
 تویی میهمان اندر این خان من
 فدای تو بادا تن و جان من
 (همان: ۷/۸۰۵-۸۰۴)

یکی از ملزومات خوان و ارجمندی‌های میهمان، آوردن تشت و آفتابه برای شستن دست‌های میهمان بعد از پایان غذا خوردن است:

کنیزک ببرد آبه دستان و تشت
 ز دیدار میهمان خیره گشت
 چو شد دست شسته می و جام خواست
 به می رامش و نام و آرام خواست
 (همان: ۷/۸۱۰-۸۰۹)

همان‌طور که اشاره شد؛ گشتن گوسفند و به‌ویژه بره برای میهمان یکی از ارجمندی‌های می‌زد است. در اوستا، هات ۲۴، آمده است: «به اهوره مزدا نیاز می‌کنیم این هوم و می‌زد و زور و برسَم به آیین آشه گسترده و گوشت خوشی دهنده و شیر روان به آیین

آشه نهاده را.» (اوستا، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۸۶). در تیر یشت، کرده پنجم در مورد رنگ گوسفند قربانی، آمده است: «آنگاه اهوره مزدا گفت: مردمان سرزمین‌های ایرانی، باید او را زور، نیاز برند. مردمان سرزمین‌های ایرانی، باید او را برسَم بگسترند. مردمان سرزمین‌های ایرانی، باید او را گوسفندی یک‌رنگ، سپید یا سیاه، یا رنگی دیگر بریان کنند.» (همان: ۱/ ۳۴۳). در همان داستان بهرام و پیرمرد گوهر فروش، پیر مرد به منظور مهمان‌نوازی شایسته از بهرام از خدمتکار می‌خواهد گوسفندی پرواری را از میان گله برای خوان بهرام آماده کنند:

پرستنده را گُفت درها ببند یکی را بتاز از پی گوسفند
نباید که آرند خوان بی بره بره نیز پرورده باید سَره
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۷/ ۸۷۵-۸۷۴)

اهمیت گشتن بره برای میهمان تا اندازه‌ای است که بعد از آنکه بهرام نان می‌خورد و به خواب می‌رود، زن به شوی خود یادآوری می‌کند که آیین ارج‌داشت میهمان چنانست که باید بره‌ای برای مهمان بگُشد:

چو از خواب بیدار شد زن به شوی همی‌گفت کای زشتِ ناشسته روی
بره گُشت باید تو را کاین سوار بزرگ است و از تخمه شهریار
(همان: ۷/ ۱۳۴۳-۱۳۴۲)

شوهر تنگدستی و سختی زمستانی که پیش روی است را بهانه و عنوان می‌کند:

چنین گُفت با زن گرانمایه شوی که چندین چرا بایدت گفتگوی؟
نداری نمکسود و هیزم نه نان چه سازی تو برگ چُنین میهمان؟
بره گُشتی و خورد و رفت این سوار تو شو خر به انبوهی اندر گذار
زمستان و سرما و باد دَمان به پیش آیدت یک زمان بی‌گمان
(همان: ۷/ ۱۳۴۸-۱۳۴۵)

اما زن که آداب‌دان است و مهمان دوست، حرف شوی خود را نمی‌پذیرد و در نهایت برای مهمان خود، بره‌ای را آماده می‌کند و از گوشت آن هریسه‌ای برای بهرام می‌پزد:

بره گُشته شد هم به فرجام کار به گفتار آن زن ز بهر سوار
چو شد گُشته دیگی هریسه پُخت برند آتش از هیزم نیم سُخت

بی‌آورد چیزی بر شهریار
 بر او خایه و تره جویبار
 یکی پاره بریان بُرد از بَره
 همان پخته چیزی که بُد یکسره
 (همان: ۱۳۵۳/۷-۱۳۵۰)

شیر گوسفند نیز یکی از نوشیدنی‌های ارجمند می‌زد است. در بند ۱۵ مینوی خرد درباره این خوراکی آمده است: «از خوراکی که مردمان خورند، شیر گوسفند بهتر آفریده شده است.» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۳۱). یکی از آداب ارج‌داشت خوان مهمان در چاشت، پختن غذایی است با انواع دانه‌های گیاهی خیس‌انده در آب با شیر، پیش از طلوع آفتاب در ظرفی به نام «هرکاره»، «در خراسان دیگ سنگی را گویند. دیگی که از سنگ ساخته باشند و در آن آش و طعام پزند و بعضی دیگ آهنی را گویند که در آن حلوا پزند.» (دهخدا، ۱۳۷۷). در همین داستان به طرز پخت این غذای چاشتگاهی اینگونه اشاره شده است:

بدانگه که شب چادر مشک بوی
 بدرید و بر چرخ بنمود روی
 بی‌آمد زن از خانه با شوی گفت
 که هرکاره و آتش آر از نهفت
 ز هر گونه تُخم اندر افکن به آب
 نباید که بیند ورا آفتاب
 کنون تا بدوشم از این گاو شیر
 تو این کار هرکاره آسان مگیر
 (فردوسی، ۱۳۶۶: ۷/۱۳۷۴-۱۳۷۱)

زن و مرد بعد از پخته‌شدن غذا آن را در کاسه و خوانی به نزد میهمان می‌برند. فردوسی نام این غذای را که با دانه‌های گیاهی و شیر پخته شده، «شیربا: آش شیر»، می‌خواند و «زیربا: آش زیره» را بر آن ترجیح می‌دهد:

به هرکاره چون شیربا پخته شد
 زن و مرد از آن کار پردخته شد
 به نزدیک مهمان شد آن پاک رای
 همی بُرد خوان از پشش کدخدای
 نهاده بدو کاسه شیربا
 چه نیکو بُدی گر بُدی زیربا
 (همان: ۱۴۰۰/۷-۱۳۹۸)

در پادشاهی کسری نوشین روان، در داستان مه‌بود و ژروان، از شیر به عنوان یکی از خورش‌های خوان نوشین روان یاد شده است:

چو برَسَم بخواهد جهاندار شاه [کسری] خورش‌ها ببین تا چه آید ز راه؟
نگر تا بُود هیچ شیر اندر اوی پذیره شود خوردنی‌ها به بوی
(همان: ۸ / ۱۵۹۷ - ۱۵۹۸)

یکی از ملزومات خوان می‌زَد، تره و سرکه است. (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷). در بخش دیگری از پادشاهی بهرام گور، در بخش نخجیرکردن در توران، بهرام بعد از نخجیر، به سوی دهی می‌رود و خسته و آرزومند خواب و آب، زنی را می‌بیند و از وی می‌خواهد که سه پنج روزی میهمان وی باشد. زن از بهرام می‌خواهد که خانه وی را چون خانه خود بداند و بهرام پس از شنیدن سخن زن، اسب در خانه زن می‌راند. زن نیز شوی خود را از آمدن مهمان آگاه می‌کند و از شوی می‌خواهد که گاه و جو بیاورد و اسب بهرام را تیمارکند و خود نیز می‌رود داخل خانه را می‌روبد و حصیر و بالش می‌نهد و بهرام را به اندرون می‌خواند. زن بر روی خوان، تره و سرکه می‌گذارد:

بیاورد خوانی و بنهاد راست بر او تره و سرکه و نان و ماست
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۷ / ۱۳۴۰)

یکی دیگر از ارجمندی‌های می‌زَد، آفرین میزبان از طرف میهمان می‌باشد. در سور سخن که رساله کوچکی به زبان پهلوی، شامل سخنرانی و خطابه بر سر سفره است، پس از یاد شادی‌های شهریاری جم و دنیای اساطیری و زرین آن، میزبان را دعا و آفرین می‌گویند. سپاس از دادار و اورمزد آغاز می‌گردد و تا رامشگران و دربانان دامنه‌اش کشیده می‌شود. این سپاس سرانجام به سپاس‌گزاری از میزبان می‌انجامد. (سور سخن، [بی‌تا]: ۱۰۶-۱۰۵). در داستان بهرام گور و روزبه، بهرام ضمن اظهار خرسندی از مهربانی و میزبانی، به پاس قدردانی از روزبه و همسر وی، آن ده را به روزبه واگذار می‌کند:

از آن شیربای شاه لختی بخورد چنین گفت پس با زن رادمرد
بدو گفت بهرام کای روزبه ترا دادم این مرز و این خوب ده

همیشه جز از میزبانی مکن بر این باش و پالیزبانی مکن
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۷ / ۱۴۱۶ - ۱۴۰۱)

یکی از ارجمندی خوان‌گسترده برای بزرگان، ترتیب خوانی در خور میهمان است. در پادشاهی منوچهر، مهرباب کابلی برای دیدار سام به زابل می‌آید، زال با شنیدن این خبر برای پیش‌باز مهرباب و آوردن وی به پیش سام با رویی گشاده به استقبال وی می‌رود و سام برای پذیرایی از مهرباب، خوانی پهلوانی تدارک می‌بیند. در این‌که «خوان پهلوانی»، چگونه خوانی بوده و مثلاً با «خوان شاهی» چه تفاوتی داشته است؛ سخنی گفته نشده است:

یکی پهلوانی نهداند خوان نشستند بر خوان با فرخان

(همان: ۳۰۷/۷)

در همان بخش پادشاهی منوچهر، زمانی که زال زر به پیش پادشاه [=منوچهر] می‌شتابد و نامه سام را به منوچهر می‌رساند، منوچهر برای بررسی درخواست سام از زال می‌خواهد که چند روزی میهمان او باشد، از این روی منوچهر از خوالگیرانش می‌خواهد برای زال، «خوان زر» بگسترانند و خود نیز با دیگر نامداران بر سر سفره زر می‌نشینند:

تو یک چند ایدر به شادی پبای که تا من به کارت زلم نیک رای
بُردند خوالیگرانِ خوانِ زر شهنشاه بنشست با زال زر
بفرمود نامداران همه نشستند بر خوان شاه رمه
چو از خوان خسرو برداختند به تخت دگر جای می ساختند

(همان: ۱۲۲۸-۱۲۲۵/۷)

در پادشاهی بهرام گور، سنگل در مُجدله با بهرام، ضمن انتقاد از وی می‌خواهد که از اسب پیاده شود و بر سر خوان او حاضر شود. بهرام می‌پذیرد و تا آماده شدن سفره، می‌آساید. به محض آماده شدن خوان، سنگل از پرستندگان می‌خواهد که بهرام را بر سر سفره بخوانند. دو نکته قابل توجه در این داستان هست، یکم: انداختن سفره‌ای جداگانه برای ارج‌داشت همراهان بهرام، تحت‌عنوان «خوان رسولان»، دوم: بستن دهان هنگام نان خوردن برای ارج‌داشت و احترام خوان و نان. در سورسخن نیز به رعایت سکوت به هنگام غذا خوردن، تأکید شده است. (ر.ک. سورسخن، [بی‌تا]: ۱۰۶):

بیاسود بهرام تا نیم روز چو بر اوج شد تاج گیتی فروز
چو در پیش سنگل نهداند خوان یکی را بفرمود کاو را بخوان

کسی را که با اوست هم زین سان نشان
 بشد تیز بهرام و بر خوان نشست
 بیاور به خوان رسولان نشان
 به نان دست بگشاد و لب را بیست
 (فردوسی، ۱۳۶۶: ۷/۲۰۰۰-۱۹۹۶)

در پادشاهی خسرو پرویز، حکایتی است که بر پاس داشت خوان نهادن با باژ و برسَم و خواندن زمزم بر شیوه پیشینیان در نزد ایرانیان حتی در سرزمین روم تأکید دارد. داستان از این قرار است که خسرو در دیار روم، نیاطوس رومی را به خوان فرامی خواند، خسرو خرامان و خندان بر سر خوان می‌نشیند، بندوی نیز برسَم به دست، به خواندن واژ می‌پردازد. نیاطوس خواندن باژ و زمزم در کنار چلیپا را بر نمی‌تابد، نان از دست می‌اندازد و با آشفتگی از سرِ خوان خسرو پرویز برمی‌خیزد. این رفتار توهین آمیز نیاطوس بر بندوی، گران می‌آید و با پشت دست بر صورت نیاطوس می‌کوبد. رفتار بندوی، موجبات افروختن جنگی میان ایرانیان و رومیان را فراهم می‌آورد. اما خسرو پرویز از خواسته نیاطوس مبنی بر تسلیم کردن بندوی، سرباز می‌زند. این نکته از ارج داشت واژ و برسَم در نزد ایرانیان نشان دارد. خسرو پرویز با شجاعتی مثال زدنی به نیاطوس رومی می‌گوید:

مبادا که دین نیاکان خویش
 گزیده سرافراز و پاکان خویش
 گذارم به دین مسیحا شوم
 نگیرم به خوان واژ و ترسا شوم
 (همان: ۹/۲۰۹۴-۲۰۹۲)

یکی از کاربردهای خوان نهادن، مسموم کردن و زهر دادن به کسی است که می‌خواهند او را از بین ببرند. در *کارنامه اردشیر بابکان* آمده است: «روزی اردشیر از نخجیر، گرسنه و تشنه اندر خانه آمد. او واج گرفته بود و کنیزک آن زهر با پست (آرد) و شکر گمیخته (آمیخته) به دست اردشیر داد به اینکه کزک (پیش غذا) از دیگر خورش، فرمای خوردن. چه به گرمی و رنجگی (خستگی) نیک است. اردشیر ستاینده، خوردن کام است (در حال میل کردن بود)، ایدون گویند که ورجاوند آذر فرنیغ پیروزگر ایدون چون خروسی سُرخ اندر پرید و پَر به پست زد و آن جام با پست همگی از دست اردشیر به زمین افتاد. اردشیر و زیانه زن، هر دو چون به آن آینه دیدند سترده (شگفت زده) بماندند و گریه و سگ که اندر خانه بودند، آن خورش بخوردند و بمردند.» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۵۴: ۱۴). در

بخش پادشاهی هرمزد نوشین روان، هرمزد برای گشتن موبد نیز، برای او خوان مسموم تدارک می‌بیند و موبد متوجه می‌شود که این خوان نه برای ارج‌داشت وی که برای مرگ وی آماده شده است:

چو بنشست موبد نهادند خوان ز موبد پپالود رنگ رُخان
بدانست کان خوان زمان ویست همان راستی در گمان ویست
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۸ / ۱۱۰-۱۰۹)

از یاد بُردن خُرام و نخواندن کسی بر سر خوان، خوارداشتی گران است، چنانکه در داستان رُستم و اسفندیار، رُستم از این که اسفندیار عامداً و برخلاف رسم و آیین او را بر سر خوان خود نمی‌خواند تا خوارش کند، بسیار ناراحت و عصبانی می‌شود:

چو هنگام نان خوردن اندر گذشت ز مغز دلیر آب برتر گذشت
بخندید و گفت ای برادر تو خوان بیارای و آزادگان را بخوان
گر این است آیین اسفندیار تو آیین این نامدار یاد دار
بفرمود تا رَحش را زین کنند همان زین به آرایش چین کنند
شوم باز گویم به اسفندیار کجا کار ما را گرفته است خوار؟
(همان: ۶ / ۵۷۴-۵۶۹)

خوان‌آرایی نیز از ارجمندی خوان نشان دارد. در داستان مه‌بود خوالیگر به جنس خوان که زرّین بوده و به سفره‌آرایی زیبای این خوان و پوشیدن روی کاسه‌ها با دستار زربفت زر، توسط یک زن این‌گونه اشاره شده است:

پس پرده نامور کدخدای [مه‌بود] زنی بود پاکیزه و پاک رای
که چون شاه کسری خورش خواستی یکی خوان زرّین بیاراستی
سه کاسه نهادی بر او از گُهر به دستار زربفت پوشیده سر
ز دست دو فرزند آن ارجمند [مه‌بود] رسیدی به نزدیک شاه بلند
(همان: ۶ / ۱۶۰۸-۱۶۰۵)

فردوسی در ادامه داستان مه‌بود خوالیگر و دو پسر وی از خوانی که از شهد و شیر و گلاب، قبل از خواب برای کسری آماده می‌شود، سخن می‌گوید:

خورش‌ها ز شهد و ز شیر و گلاب بخوردی و آراستی جای خواب
(همان: ۱۶۰۹ / ۶)

در بخش پادشاهی خسرو پرویز، در رویارویی نستود و بهرام، نستود که توان جنگیدن با بهرام را ندارد، از برابر بهرام می‌گریزد و بهرام و لشکریان وی از بی‌راهه، گُشنه و تشنه به دهی ویران می‌رسند و از پیرزنی، آب و نان می‌خواهند. پیرزن به جای سفره، نان کشک (نان کشکین) را روی غربالی که روی آن مشک (چَرَم: سفره چرمین، مجاز مُفرد مُرسل به علاقه همجنس بودن)، پهن می‌کند. نکته جالب و غیر معمول آن است که «یلان‌سینه» از سرداران بهرام، برسم را به دست بهرام می‌دهد و خود از واژ خوانی می‌پرهیزد، سپاهیان بعد از آنکه بهرام خود برسم به دست می‌گیرد، به خواندن واژ و خوردن نان می‌پردازند:

همی‌راند بهرام پیش اندرون	پشیمان شده دل پُر از درد و خون
چو از تشنگی خشکشان شد دهن	بی‌آمد به خان یکی پیر زن
زبان را به چربی بیاراستند	وز آن پیرزن آب و نان خواستند
زن پیر گفتار ایشان شنید	یکی کهنه غریبل پیش آورد
برو بر بگسترده یک پاره مشک	نهاده به غریبل بر نان کشک
یلان‌سینه برسم به بهرام داد	نی‌آمد همی در غم از واژ یاد
گرفتند واژ و بخوردند نان	نظاره بدان نامداران زنان
چو کشکین بخوردند می خواستند	زبان‌ها به زمزم بیاراستند

(همان: ۱۹۷۵ - ۱۹۶۸ / ۹)

در پادشاهی خسرو پرویز، بهرام سی هزار شمشیرزن را گرد می‌آورد و به بهرام پور سیاوش می‌سپارد، خود از راه بیابان به کاروان‌سرای می‌رسد که یزدان‌سرا [نشستگاه سوگواران]، می‌باشد و از ایزدپرستان یزدان‌سرا (سکوبا و مطران)، در مورد خوردنی که در آن کاروان‌سرا یافت شود؛ می‌پرسد. سکوبا عنوان می‌کند که در کاروان‌سرا بجز فطیر و تره جویبار، چیزی یافت نمی‌شود. بهرام و سواران وی از اسب پیاده می‌شوند. بهرام با مطران و سکوبا، برای گفتن واژ، برسم به دست می‌گیرند و به شتاب غذا می‌خورند سپس به زمزم مشغول می‌شوند:

چنین گفت خسرو به یزدان پرست
 سکوبا بدو گفت کای نامدار
 گر ایدون که شاید بدینسان خورش
 از اسب اندر آمد سُبک شهریار
 جهان جوی با آن دو خسرو پرست
 بخوردند با شتاب چیزی که بود
 که از خوردنی چیست کآید به دست
 فطیر است با تره جویبار
 مبادت جز از نوشه این پرورش
 همان آنک بودند با او سوار
 گرفت از پی واژ برسم به دست
 پس آنگه به زمزم بگفتند زود
 (همان: ۹/ ۶۵۸-۶۸۳)

۳. نتیجه گیری

مَی زَد یا همان سفره نهادن برای میهمان در آیین ایران باستان آنچنان ارجمند است که میزبان برای به دست آوردن گرفته و ثواب آن با خوش رویی به پیشباز میهمان می شتابد و او را در کمال ورجاوندی بر زیرگاهی می نشانند و بالش و تشکی برای وی فراهم می آورد؛ بویژه که میهمان از شاهان باشد. اهمیت فدیة دادن و خوان نهادن تا اندازه ای است که در مینوی خرد یکی از راه های رسیدن به بهشت، خوان نهادن و میهمانی دادن به درماندگان و بیماران و مسافران، عنوان شده است.

کُشتن گوسفند بویژه بره برای میهمان یکی از ارجمندی های مَی زَد است که حتی میزبان تنگ دست و ندار نیز ابایی از کُشتن تنها گوسفند خود ندارد. در *اوستا* (مهر یشت)، تأکید شده است که رنگ گوسفند قربانی باید یکدست باشد، یا سفید یا سیاه و یا رنگی دیگر. همچنین شیر به ویژه شیر گوسفند یکی از بهترین خوراکی های خوان و به ویژه سفره چاشت است. در شاهنامه هم به شیر و هم به شیربا که غذایی پخته از دانه های خیسانده در آب است که باید پیش از برآمدن آفتاب در دیگی به اسم هرکاره پخته شود، اشاره شده است.

یکی دیگر از ملزومات خوان مهمانی، سرکه است که در شاهنامه فردوسی بدان نیز همانند متون پهلوی ساسانی، اشاره شده است. از دیگر موضوعات جالب در مورد این سنت دیرین، خوان آرای و گستردن خوان های زرین است. آوردن تش و آفتابه برای شستن دست میهمان توسط میزبان نیز از دیگر ارجمندی های مَی زَد است. پاس داشت گرفتن برسم به دست و خواندن واژ و زمزم در مَی زَد آنچنان بالاست که خسرو پرویز در سرزمین

روم برای به جای آوردن این شیوه مرسوم پیشینیان از بروز جنگ میان ایران و روم نیز ابایی ندارد. گاهی از کَزک [پیش غذا] مسموم برای کُشتن میهمان نیز استفاده می شده است، چنانکه در کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه آمده است. مطالعه و شناخت هر چه بهتر و بیشتر آداب و رسوم کهن از جمله آیین‌های ارجمندی چون خوان گستردن و سفره نهادن، بی تردید باعث تقویت و انسجام هویت ملی ایرانیان خواهد شد.

منابع

الف. کتب

- آبادی باویل، محمد (۱۳۵۰). آیین‌ها در شاهنامه فردوسی، تبریز: شفق.
- آموزه‌هایی از زرتشت (۱۳۹۰). به کوشش کانون دانشجویان زرتشتی، تهران: کانون دانشجویان زرتشتی.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۸۰). آثار الباقیه عن القرون خالیه، به کوشش پرویز اذکایی، تهران: میراث مکتوب.
- ارداویراف نامه (پاره نخست و دوم پژوهشی در اساطیر ایران) (۱۳۷۸). به کوشش مهرداد بهار، چاپ سوم، تهران: نشر آگه.
- اسدی (۱۳۱۹)، لغت فرس اسدی، پیرایش عباس اقبال، به سرمایه عبدالرحیم خلخلی، تهران: چاپخانه مجلس.
- اوستا (کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان) (۱۳۷۷). به کوشش، گزارش و پژوهش جلیل دوست‌خواه، ۲ ج، تهران: مروارید.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۹۴)، دانش‌نامه مزدیسنا. چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۱). فردوسی و هویت شناسی ایرانی، تهران: طرح نو.
- سد در نثر سد در بندهشن، (۱۹۷۹م). با ترجمه بهمن انصاری، تهران: انجمن بازیابی ایران‌شهری.

- سرآمی، قدمعلی (۱۳۷۳)، *از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه)*، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- *سور سخن*، [بی‌تا]، به کوشش کتایون مزداپور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- *شایست نشایست* (۱۳۶۹)، آوانویسی و ترجمه کتایون مزداپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، *شاهنامه فردوسی*، ۸ ج، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: امیر کبیر.
- *کارنامه اردشیر بابکان* (۱۳۵۴)، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۹۹)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- معین، محمد (۱۳۲۶)، *مزدیسنا و ادب فارسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- *مینوی خرد* (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳)، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، به اهتمام عبدالکریم جُربزه‌دار، تهران: اساطیر.
- Boyce, M., & Kotwal, F. (۱۹۷۱). Zoroastrian baj and drōn—I. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, ۳۴(۲), ۲۹۸-۳۱۳.
doi:۱۰.۱۰۱۷/S۰۰۴۱۹۷۷X۰۰۱۲۹۵۵۶

ب. مقالات

- سید صادقی، سید محمود و موسوی، سید عماد الدین (۱۳۹۱)، «آداب و آیین در شاهنامه فردوسی»، ششمین همایش پژوهش‌های ادبی، دانشگاه شهید بهشتی، صص ۳۳۴۱-۳۶۹.
- نریمانی، اسفندیار (۱۳۹۸)، «آیین پذیرایی از مهمان در شاهنامه فردوسی و ایلیاد هومر»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۵۲، صص ۴۱۵-۴۳۶.

ج. پایان‌نامه

- سپنجی، مژده (۱۳۸۳)، **بررسی آداب و رسوم در شاهنامه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.